

در باره شعار کشورهای

متحدۀ اروپا

ما در شماره ۴۰ «سوسیال دموکرات» اطلاع دادیم که کنفرانس شعب حزب ما در خارجه مقرر داشته است مسئله شعار «کشورهای متحدۀ اروپا» فعلاً مسکوت ماند تا جنبۀ اقتصادی آن در جرائد مورد بحث قرار گیرد (۱).

مباحثه در اطراف این مسئله در کنفرانس ما جنبۀ سیاسی یکجانبه ای بخود گرفت. علت آن شاید تا اندازه ای این بود که در بیانیه کمیته مرکزی، این شعار صریحاً بعنوان یک شعار سیاسی فرموله شده است (در آنجا گفته میشود «عاجلتین شعار سیاسی...»)) و ضمناً در آن نه فقط تشکیل جمهوریهای متحدۀ اروپا بمیان کشیده شده بلکه بخصوص خاطرنشان گردیده که «بدون سرنگون نمودن انقلابی رژیم های سلطنتی آلمان، اتریش و روسیه، این شعار مهمل و مجعول خواهد بود.

اگر این شعار در چهار دیوار سیاسی برآورد شود آنگاه اعتراض به آن یعنی گفتن اینکه این شعار بر روی شعار انقلاب سوسیالیستی پرده میافکند و یا موجب تضعیف آن میگردد و قس علیهذا، بهیچوجه صحیح نخواهد بود. اصلاحات سیاسی که در جهت واقعاً دموکراتیک بعمل می آید و بطریق اولی انقلاب های سیاسی، در هیچ مورد، هرگز و در هیچ شرایطی نمیتواند بر روی شعار انقلاب سوسیالیستی پرده افکند و یا موجب تضعیف آن گردد. برعکس این اصلاحات همیشه انقلاب سوسیالیستی را نزدیک میکنند، بر وسعت تکیه گاه آن میافزاید یعنی قشرهای جدیدی از خرده بورژوازی و توده های نیمه پرولتاریا را بمبارزه سوسیالیستی جلب مینماید. و از طرف دیگر در جریان انقلاب سوسیالیستی، که آنرا نمیتوان مانند یک عمل واحد تلقی نمود بلکه باید بدان بمثابه عصر تلاطمات طوفانی سیاسی و اقتصادی یعنی عصر پرحدت ترین مبارزه طبقاتی، جنگ داخلی، انقلابها و ضد انقلابها نگرست، _ وقوع انقلابهای بورژوازی امریست ناگزیر.

ولی اگر شعار جمهوریهای متحدۀ اروپا، که با موضوع سرنگون نمودن سه رژیم از مرتجعترین رژیمهای سلطنتی اروپا و در رأس آنها رژیم سلطنتی روسیه، توأم گردیده است، بعنوان یک شعار سیاسی بکلی غیر قابل ایراد است در عوض مسئله کاملاً مهم دیگری باقی میماند که مربوط است به مضمون و معنای اقتصادی این شعار. از نقطه نظر شرایط اقتصادی امپریالیسم، یعنی صدور سرمایه و تقسیم جهان از طرف دولتهای «پیشرو» و «متمدن» استثمارگر، تشکیل کشورهای متحدۀ اروپا در شرایط سرمایه داری یا محال و یا عملی است ارتجاعی.

سرمایه جنبۀ بین المللی و انحصاری بخود گرفته و جهان، بین مستی از دول معظم، یا بعبارت دیگر دولی که در غارتگری های عظیم و ستمگری نسبت به ملل موفقیت های شایانی دارند تقسیم شده است. چهار دولت معظم اروپا: انگلستان، فرانسه، روسیه و آلمان با نفوسی در حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون و مساحتی قریب به ۷ میلیون کیلومتر مربع، مستعمراتی در اختیار دارند که جمعیت

آنها تقریباً به نیم میلیارد (۴۹۴,۵ میلیون) و مساحت آنها به ۶۴,۶ میلیون کیلومتر مربع یعنی تقریباً به نصف کره زمین (که بدون اراضی قطبی مساحت آن در حدود ۱۳۳ میلیون کیلومتر مربع است) میرسد. سه کشور آسیائی: چین، ترکیه و ایران را نیز که اکنون راهزانی که به جنگ «آزادی بخش» مشغولند یعنی ژاپن، روسیه، انگلیس و فرانسه آنها را قطعه قطعه مینمایند به آن اضافه کنید. این سه کشور آسیائی، که میتوان آنها را نیمه مستعمره نامید (آنها اکنون عملاً تا نه دهم مستعمره هستند) دارای ۳۶۰ میلیون جمعیت و ۱۴,۵ میلیون کیلومتر مربع مساحت هستند (یعنی تقریباً بیش از یک برابر و نیم مساحت تمام اروپا).

و اما بعد، انگلستان، فرانسه و آلمان دست کم ۷۰ میلیارد روبل در خارجه سرمایه گذاشته اند. برای دریافت مداخل «مشروع» از این مبلغ هنگفت - درآمدی که سالیانه از سه میلیارد روبل تجاوز میکند - کمیته هائی ملی از میلیونرها بنام دولت وجود دارند که دارای ارتش و نیروی دریائی هستند و آقازاده ها و برادران «حضرت میلیارد» را بسمت نایب السلطنه، کنسول، سفیر کبیر، مأمورین گوناگون، کشیش و زالوهای دیگر در مستعمرات و کشورهای نیمه مستعمره «منصوب مینمایند».

اینست ترتیبی که در دوران حد اعلای تکامل سرمایه داری برای غارت قریب یک میلیارد سکنه کره زمین از طرف یک مشت دولت بزرگ داده شده است. در رژیم سرمایه داری غیر از این سازمانی دیگری هم ممکن نیست. صرفنظر کردن از مستعمرات، از «منطقه نفوذ» و صدور سرمایه؟ داشتن چنین فکری بمنزله تنزل تا سطح کشیش حقیری است که هر روز یک شنبه برای ثروتمندان در باره عظمت عیسویت موعظه می کند و آنها را پند میدهد به فقرا سالیانه... اگر چند میلیارد هم نباشد لااقل چند صد روبل دستگیری نمایند.

تشکیل کشورهای متحده اروپا در رژیم سرمایه داری مساویست با سازش در باره تقسیم مستعمرات. ولی در رژیم سرمایه داری جز زور نمی تواند اساس و اصل دیگری برای تقسیم وجود داشته باشد. میلیارد نمیتواند «درآمد ملی» کشور سرمایه داری را بطریق دیگری جز «به نسبت سرمایه» (و آنها هم با مقداری اضافه بطوریکه بزرگترین سرمایه بیش از آنکه به آن تعلق میگیرد عایدش گردد) - با کسی تقسیم کند. سرمایه داری عبارت است از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و هرج و مرج تولید. موعظه در باره تقسیم «عادلانة» درآمد بر چنین اساسی، عبارتست از پرودونیسیم و کودنی فرد خرده بورژوا و فیلیستر. تقسیم طور دیگری جز «به نسبت زور» ممکن نیست. زور هم با سیر تکامل اقتصادی تغییر می پذیرد. آلمان پس از سال ۱۸۷۱ در حدود ۳ تا ۴ بار بیش از انگلستان و فرانسه قوت گرفته است و ژاپن - در حدود ده بار بیش از روسیه. برای واری نیروی واقعی کشور سرمایه داری وسیله دیگری غیر از جنگ وجود نداشته و نمیتواند وجود داشته باشد. جنگ متضاد با اصول مالکیت خصوصی نبوده بلکه تکامل مستقیم و ناگزیر این اصول است. در رژیم سرمایه داری تکامل موزون اقتصادهای جداگانه و کشورهای جداگانه محالست. در رژیم سرمایه

داری برای اینکه توازن از دست رفته گاه بگاه مجدداً برقرار شود وسیله دیگری بجز بحران در صنعت و جنگ در سیاست جود ندارد.

البته سازشهای موقت بین سرمایه داران و دولتها ممکن و از این لحاظ حتی تشکیل کشورهای متحده اروپا نیز، بمثابة سازش سرمایه داران اروپا شدنی است... اما در باره چه؟ فقط در باره اینکه مشترکاً سوسیالیسم را در اروپا سرکوب سازند و مشترکاً مستعمراتی را که بیغما برده اند در مقابل ژاپن و آمریکا، که از تقسیم فعلی مستعمرات بینهایت دل آزرده اند و در ظرف این نیم قرن اخیر بطور غیر قابل قیاسی از اروپای عقب مانده سلطنتی، که از فرط کهولت رو به فساد میروید سریعتر قوت گرفته اند، - حراست نمایند. اروپا، نسبت به ایالات متحده آمریکا، رویهمرفته عبارتست از یک رکود اقتصادی. در شرایط اقتصادی کنونی یعنی در رژیم سرمایه داری تشکیل کشورهای متحده اروپا معنایش متشکل ساختن ارتجاع برای جلوگیری از تکامل سریعتر آمریکا خواهد بود. آن زمانیکه سروکار دموکراسی و سوسیالیسم فقط با اروپا بود برای ابد سپری شده است.

کشورهای متحده جهان (نه تنها اروپا) آن شکل دولتی اتحاد و آزادی ملتهاست که ما آنرا با سوسیالیسم مربوط میکنیم، - و این تا زمانیکه پیروزی کامل کمونیسم کار را به زوال هر گونه دولت و منجمله دولت دموکراتیک منجر نکرده باشد. ولی شعار کشورهای متحده جهان را مشکل بتوان بعنوان یک شعار مستقل صحیح دانست، زیرا اولاً این شعار با سوسیالیسم آمیخته است و ثانیاً این شعار ممکن است موجب تفسیر غلطی در باره عدم امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور واحد و در باره روش این کشور نسبت به سایر کشورها گردد.

ناموزونی تکامل اقتصادی و سیاسی قانون بی چون و چرای سرمایه داریست. از اینجا نتیجه میشود که پیروزی سوسیالیسم ابتدا در معدودی از کشورها یا حتی در یک کشور جداگانه سرمایه داری ممکن است. پرولتاریای پیروزمند این کشور پس از سلب مالکیت از سرمایه داران و فراهم نمودن موجبات تولید سوسیالیستی در کشور خود در مقابل بقیه جهان سرمایه داری بپا خاسته طبقات ستمکش کشورهای دیگر را بسوی خویش جلب مینماید، در این کشورها بر ضد سرمایه داران قیام بر پا میکند و در صورت لزوم حتی بر ضد طبقات استثمار کننده و دولتهای آنان با نیروی نظامی دست به اقدام میزند. شکل سیاسی جامعه ای که پرولتاریا، با سرنگون نمودن بورژوازی، در آن پیروز میگردد، جمهوری دموکراتیکی خواهد بود که نیروهای پرولتاریای ملت و یا ملتهای معین را در مبارزه بر ضد کشورهایی که هنوز بسوسیالیسم نگروده اند بیش از پیش متمرکز میسازد. از بین بردن طبقات بدون استقرار دیکتاتوری طبقه ستمکش یعنی پرولتاریا ممکن نیست. بدون مبارزه کم و بیش طولانی و سرسخت جمهوری های سوسیالیستی علیه کشورهای عقب مانده، اتحاد آزاد ملتها در سوسیالیسم غیر ممکن است.

نظر باین ملاحظات و در نتیجه بحث و مذاکرات عدیده ای که در اطراف این مسئله در کنفرانس شعب حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در خارجه و بعد از این کنفرانس بعمل آمده، هیئت

تحریریه ارگان مرکزی باین نتیجه رسید که شعار کشورهای متحدهٔ اروپا صحیح نیست.

زیرنویس

(۱) رجوع شود به جلد ۲۱ کلیات ص ۱۳۷. ه. ت.

در ۲۳ اوت سال ۱۹۱۵ در شمارهٔ
۴۴ روزنامهٔ «سوسیال دموکرات»
به چاپ رسید.

از: آثار منتخب لنین

در یک جلد

تجدید چاپ سال ۱۳۵۳ - ۱۹۷۴

از انتشارات سازمان انقلابی حزب تودهٔ ایران در خارج کشور

﴿از صفحه ۳۸۴-۳۸۵﴾

تکثیر از: حجت برزگر

۱۳۸۱/۰۱/۱۷

(۲۰۰۲/۰۴/۰۶ میلادی)